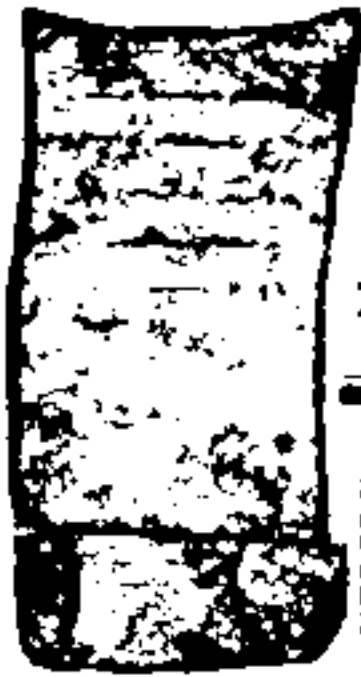


# ماجرای پشت پرده گروگانگیری

● نامه بستند

یکی از دانشجویان بروخط امام:



موسوی اردبیلی: من فقط یک  
بار با هویزر ملاقات کردم.  
ولی آقای بهشتی سه بار  
ملاقات کرده اند.

آغازی سوراخگر

و

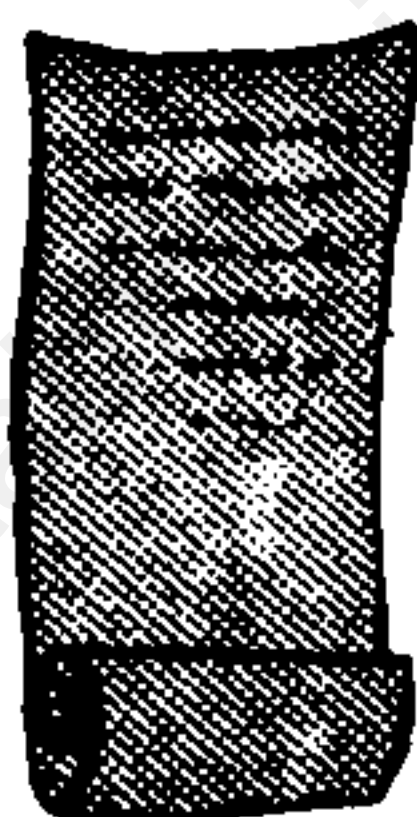
پایانی عم انگیز





# ماجرای پشت پردهٔ گروه‌نگیری

---



نامهٔ مستند  
یکی از دانشجویان پیرو خط امام

---

- ✱ ماجراهای پشت پرده گروه‌گنجیری
- ✱ نامه مستند یکی از دانشجویان پیرو خط امام
- ✱ از انتشارات "گانون توحیدی اصناف"
- ✱ چاپ اول - بهمن ۵۹
- ✱ حق چاپ محفوظ

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	توضیحی پیرامون انتشار این مجموعه
۹	مقدمه
۱۵	نامه مستند یکی از دانشجویان پیرو خط امام
۱۶	مدعیان مبارزه با آمریکا و اسناد و مدارک آنها در سفارت
۱۶	فصل اول - چگونگی اشغال سفارت
	مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی قبل از اشغال سفارت
۲۱	زمینه اشغال سفارت
۲۳	تدارک حمله به جاسوسخانه آمریکا
۲۴	انحصار مبارزه با امپریالیزم
۲۵	عملیات گروگانگیری چگونه انجام شد
۳۳	بر سر اسناد چه آمد؟
۳۵	استقبال مردم
۴۵	فصل دوم - روابط درونی "دانشجویان پیرو خط امام" در سفارت
۴۶	پیچیدگی امپریالیزم و درک ساده ما از مبارزه* ضد امپریالیستی
۴۹	تقسیم کار فرمایشی
۵۰	حاکمیت تحمیلی "شورای هماهنگی"

۵۱	توجیه ایدئولوژیک خودکامگیها
۵۲	مشورتهای قلابی
۵۵	ب - قسمت اسناد
۵۶	افشای "حساب شده" اسناد
۵۸	غرض ورزی تا کجا؟
۶۲	ج - قسمت عملیات
۶۴	ماجرای فرار ناموفق گروگانها
۶۵	د - ه - "اطلاعات و روابط عمومی" و "خدمات"
۶۵	تصفیه دانشجویان معترض
۶۹	فصل سوم - عملکرد بیرونی دانشجویان پیرو خط امام
۷۰	رابطه ما با نیروهای مختلف
۷۱	موضعگیری ۱۸۰ درجه مخالف هم
۷۳	شعارهای بی محتوا
۷۶	ملاقات استاد علی تهرانی
۷۹	دعوت از نهضت های آزادیبخش جهان
۸۱	در طی روزهای تشکیل سمینار چه گذشت؟
۸۲	مواضع دانشجویان پیرو خط امام در برابر مجاهدین
۸۷	مجاهد

توضیحی پیرامون انتشار جزوه حاضر:

## بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

یوم تبلی السرائر... روزی که رازهای نهان آشکار می‌گردد...  
در آستانه دومین سالگرد قیام پرشکوه خلق قهرمان ایران بار دیگر شاهد  
اوجگیری حرکت های اصیل و انقلابی خلق بخون نشسته می‌باشیم .  
در مسیر سیل خروشان مبارزات حق طلبانه خلقها هر صبحی نورامیدی  
در دل خلقها تابیدن می‌گرفت ، انحصار طلبان و شب پرستان سرازلاک خود  
بیرون می‌آورند و با عملکردهای ننگین و ارتجاعی خود سدی در مقابل  
حرکتهای مردمی بوجود آورده و خیانتی دیگر را در صفحات رنگین تاریخ به  
ثبت می‌رساندند هموطنان ما در شرایطی که با بجای گذاشتن هزاران شهید و  
تحمل انواع و اقسام فشارها و تضییقات توانسته بودند با یاری پیشگامان مبارزه  
منلحانه پایه های امپریالیزم جهانی را بلرزه در آورده و استبداد را سرنگون  
کنند هر روز مواجه با مشکلات جدید و مراحل پیچیده تری می‌شوند .  
جاسوسهای گروگان آمریکایی بالاخره آزاد شدند ، عناصر انحصار طلب

ماهیت خود را از ابتدای ماجرای گروگانگیری تا آزادی بحق خوب بروز دادند. کسانی که در اوج قیام مردمی و خونین برای باصطلاح مصالح انقلاب به شرم-آورترین شیوه ها متوسل شده با دشمن جنایتکار و عوامل مزدور آن، ژنرالهای آمریکایی پای مذاکره می نشستند بعد از قیام نیز به دست آوردهای خونبار خلق و میراث شهدا جنگ انداخته و از هیچ فرصتی برای هموار کردن مسیر سازش با دشمنان خلق فروگذار نکردند. این عناصر در رابطه با ماجرای گروگانگیری علیرغم برخوردهای محافظه کارانه اولیه در جهت برنامه های انحصارطلبانه خود تا توانستند بهره برداری کردند بعد از این بهره برداری و بقول خودشان وقتی مشاهده کردند که دیگر نگه داری ثمری ندارد طبیعی بود که خلاص شدن از دست جاسوسان گروگان را با شرایطی ذلت بار و ننگین برای فریب مردم پیروزی قلمداد کنند. تا بلکه بتوانند چهره کسریه خود را چند صباحی دیگر از آتش فروزان خلق در امان نگهدارند.

عناصر آگاه و بیدار جامعه و نیروهای انقلابی مسئولیت دارند در جریان عملکردهای فوق با افشای عناصر و جریانهای سازشکارانه و انحرافی و تفکیک آن از حرکت های اصیل و انقلابی و معرفی آن به حضور خلق دین خود را با انقلاب و اسلام ادا نمایند.

از اینکه کانون توحیدی اصناف از بدو تشکیل خود تمام کوشش خود را در حمایت از نیروهای انقلابی و حفظ دست آوردهای انقلاب بکار می برده با شروع ماجرای جاسوسخانه آمریکا با تمام نیرو بیاری آن ها شتافت. با این امید که جریان فوق خواهد توانست با افشاء و الغاء روابط اسارت بار اقتصادی و سیاسی زنجیرهای وابستگی به سرمایه داران بزرگ آمریکایی را پاره کند، و با تقویت و حمایت از تجارت ملی و پیاده کردن سایر شیوه های مردمی اقتصاد سالمی را پایه ریزی کرده و بنیان ایرانی آزاد، مستقل و انقلابی را پایه ریزی بکنند.

نیروهای کانون توحیدی اصناف در این بسیج مردمی دوشادوش سایر خواهران و برادران ماها با برپائی چادر کانون توحیدی اصناف در مقابل



جاسوسخانه و تامین حداقل نیازهای غذایی و امدادی همگامی خود را با مبارزات ضد امپریالیستی این خلق خروشان اعلام نمودند .  
در ادامه این عملکرد و موضع گیری کانون تصمیم گرفت جزوه حاضر را که حاوی نامه افشاگرانه یکی از دانشجویان خط امام که جزء اولین افسرادی بودند که در ماجرای گروگانگیری جاسوسان آمریکائی دست داشت و در نشریه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران بصورت یک سری مقالات دنباله دار در چند شماره آمده بود جمع آوری و تنظیم کرده و بحضور خلق قهرمان ایران تقدیم نماید .

در خاتمه لازم به توضیح است که در ابتدای جریان با وجود اینکه عمده اسناد جنایات امپریالیزم بوسیله خود گروگانها از بین رفت قسمتی از آنها نیز که می توانست عامل افشای بعضی از دست اندرکاران قدرت حاکم باشد توسط عواملشان خارج شده و یا از بین رفت ولی همانطور که گفته شد همیشه هستند عناصر بیدار و آگاهی که نگذارند تمام اسرار در پرده ابهام بماند . و در این میان یکی از همین دانشجویان انقلابی که از نزدیک شاهد عملکردها و بعضی انحرافات در داخل حرکت فوق بود فریب وعده وعیده های انحصارطلبان را نخورده و چهره زشت عوامل انحصارطلب و سازشکار را به خلق قهرمان ایران معرفی نمود .

کانون توحیدی اصناف

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## اشغال جاسوسخانه - آزمون تاریخی

### مقدمه

در روزهای اخیر شاهد اظهار نظرها ، عملکردها و دقایقی هستیم که می‌تواند سرفصل نوینی در حیات سیاسی جامعه‌ی ما بحساب آید . اگرچه از مدتها قبل زمره‌های تجدید روابط با آمریکا از جانب برخی محافل و مقامات مملکتی شنیده می‌شد ، ولی پس از تصویب شرایط آزادی گروگانها از طرف مجلس ، آنهم در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ، این ظن را بیش از پیش تقویت می‌کنند که فعالیتهای چشم‌گیری در جهت جبران خسلاء نسبی گذشته در این رابطه آغاز گشته است ، عجیب اینکه شرایط عنوان شده برای آزادی گروگانها که حتی از جانب برخی مقامات و نمایندگان مجلس عنوان "پیشنهاد" ! نیز گرفته است . با اقبالی از جانب آمریکا و نمایندگان جدید انحصارات امپریالیستی روبرو نشده است کافی است بیاد آوریم شرایطی را که "هانسن" سناتور جمهوریخواه و نماینده‌ی آمریکا بعد از حدود دو ماه از اشغال سفارت آمریکا به ایران پیشنهاد کرد و البته بدلیسل شور ضد امپریالیستی مردم ما در آن شرایط با موفقیت روبرو نشد ، طبق النعل بالنعل همان "پیشنهاداتی" است که اکنون از جانب مجلس ایران عنوان می‌شود .

کیهان  
۱۵ آبان ۱۳۵۹

## نیاز مبرم به مترجم!

مهاجران نماینده کنگره آمریکا تقریباً دو ماه پس از گروگانگیری در ایران پیشنهادی به دولت و کنگره آمریکا داد که مورد استقبال برخی از رجال سیاسی آمریکا نیز قرار گرفت. (وگویا حدود ۳۶ نماینده دیگر کنگره آمریکا نیز آن پیشنهاد را امضاء کرده بودند) ولی ظاهراً در ایران از آن استقبال نشد و اقدامی در مورد آن صورت نگرفت. در آن پیشنهاد آمده بود که لازمت دولت آمریکا، ماولا - بنامنداد اموال ایران در آن کشور خانه بخشیدگانها - تمام اموال شاه مخلوع را به ایران بازگرداند، ثالثاً بخاطر جنایات گذشته اش از ملت و دولت ایران عذرخواهی کند، و رابعاً - متعهد شود که در امور داخلی ایران دخالت نماید تا بدین ترتیب زمینه برای تعیین شرایط آزادی گروگانها فراهم شود. (دقت کنید)

ای کاش مترجمی داشتیم که همانوقع (و یا حتی بعداً نیز) اظهارات مهاجران را ترجمه کرده و در اختیار دولت و مردم قرار می‌داد، تا بجای تعیین شروط عرضی (که دو سه روز پیش بتصویب مجلس رسید) حداقل شرایطی را در سطحی که تا چندی پیش حتی مورد قبول خود آمریکا نیز می‌بود تعیین و تصویب می‌نمودند. ولی الخوس ...

حقیقت این است که وقایع بسیاری در پشت پرده جریان دارد که هنوز برای مردم ما نامکشوف باقی مانده است. نامه پراکنی‌های مقامات آمریکائی در مورد مسئله گروگانها و شروط آزادی آنها، برعکس موارد مشابه در گذشته افشاء نمی‌شود. هیچ سخنی از فعالیت‌های نمایندگان امپریالیستها، نظیسر کریستوفر وارن در زمینه‌ی فوق‌الذکر بعیان نمی‌آید، در شرایطی که زمام‌آزادی گروگانها بگوش می‌رسد سروکله‌ی دلالان بین‌المللی اسلحه نیز پیدا می‌شود و اخیراً "سخن از آزادی گروگانها برای اول ماه ژانویه می‌رود که توسط هیأت دولت تصویب شده است هدیه ای برای کریسمس و شاید هم بمناسبت بدست گرفتن مسئولیت‌های رسمی توسط ریگان!

## اشغال جاسوسخانه‌ی آمریکا ، آزمون تاریخی

وقایع فوق درشرایطی جریان دارد که حدود یکسال از آغاز اشغال جاسوسخانه‌ی آمریکا و به گروگان گرفتن گروهی از عمال امپریالیزم و ظهور پدیده‌های به‌نام "دانشجویان پیرو خط امام" می‌گذرد. وقتی پسران گذشت اینمدت به این جریان که یکچند درحیات سیاسی جامعه‌ی ما به جولان پرداخت و مسائل بسیاری را درمینه‌ی ما تحت‌الشعاع قراردارد می‌نگریم بخوبی می‌بینیم که این حرکت درست باندازه‌ی کم‌مایگی و عدم اصالتش عمری زودگذر داشت بقول حضرت علی (ع): "للمحق دوله و للباطل جوله" برای حق بقاء و پابرجائی و برای باطل جولانی است.

براستی تاریخ برای کسانیکه چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن داشته باشند می‌تواند بسیار آموزنده باشد. خوب است کسانیکه پسران اشغال سفارت آمریکا "به‌به و چه‌چه" سردادند و مبارزه با امپریالیزم از جانب مرتجعین را درمسیری مطلوب پیش‌بینی کردند و به "جناح ضد امپریالیست درون سیستم" امید بسته بودند، اکنون نیز بیاری آنها برخاسته‌وبه‌سئوالات زیر پاسخ گویند: چگونه است که پسران گذشت کمتر از یکسال شرایط و پیشنهادات دیکته شده عامل سیا "هانسن" براهتی ازجانب سردمداران بلامنازع مبارزه‌ی ضد امپریالیستی جامعه‌ی ما! عنوان می‌شود؟ چگونه می‌توان هم ضد امپریالیست بود و هم هرروز فشار و خفقان بر مردم ونیروهای انقلابی را افزایش داد؟ چه هماهنگی و سخنیتی بین محاکمه‌ی سعادت‌ی باتهام جاسوسی، بخاک و خون کشیدن مجاهدین در آمل و ... و مبارزه با آمریکا می‌تواند وجود داشته باشد؟ ...

ولی برای کسانیکه به قانونمندیهای اجتماعی ایمان دارند، درهمان سرآغاز اشغال لانه‌ی جاسوسی مشکل نبود که چنین چشم‌اندازی را در پیشرو تصویر کنند. تمام جریانهایی که از این حرکت تحلیل درست و درک روشنی

نداشتند، به درجات مختلف دچار انحراف شده نتوانستند موضعگیری مناسبی  
در برابر آن بکنند.

۲۰

## سوء استفاده‌های فرصت طلبانه

سازمان ما نیز اگرچه از همان ابتدا این حرکت را عاملی دانست که  
می‌تواند بار دیگر شور ضد امپریالیستی را در میان توده‌ها برانگیزد، ولی نسبت  
به بهره برداریهای فرصت طلبانه و انحصار طلبانه از آن نیز هشدار داد. در  
قسمتی از اولین اطلاعیه‌ای که بهمین مناسبت در روز ۱۳ آبان انتشار یافت  
چنین آمده است: "سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن ابراز خرسندی  
انقلابی از اوج گرفتن مجدد شور انقلابی مردم بر علیه امپریالیزم آمریکا،  
طاغوت بزرگ جهان که مبین مسیر اصولی و به دور از انحراف انقلاب ما در  
مسیر راستین مردمی، انقلابی و اسلامی آنست خاطر نشان می‌سازد که، شور  
و شرف ضد امپریالیستی خلق ستمکش ما، این بار دیگر نباید همچون گذشته،  
توسط برخی مسئولین، به مسامحه و سهل انگاری و باری بهر جهت کسردن  
برگزار شود یا صرفاً "وسیله‌ی ارضاء مقام پرستی‌ها و جاه طلبی‌های برخی  
ریاکاران قرار گرفته و ابعاد و اعماق لازم را پیدا نکند."

چندماه بعد هنگامیکه بازهم صمیمانه و با جدیتی انقلابی سعی در جلوگیری  
از انحراف فاحش این حرکت داشتیم، در سرمقاله‌ی شماره‌ی ۱۷ مجاهد در  
تاریخ ۱۱ دیماه ۵۸ تحت عنوان "لحظه‌ی تصمیم" گفتیم که:

"... جنبشی که دانشجویان پیرو خط امام برانگیختند بایستی در  
سرفصل‌های مشخص تکلیف خود را هم با این اقشار (اقشار راست‌گرای  
سرمایه‌داری کوچک و هم سرمایه‌داران بزرگ وابسته یا متوسط روبرو وابستگی و  
لیبرال) و هم با نیروهایی که صادقانه با اینها در یک جهت در حال مبارزه‌اند  
مشخص سازد. نوع رابطه‌ای که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با این دو

قطب مشخص می‌کنند درحقیقت بهان ذات و اصالت محتوای جنبش خودشان نیز هست... به زبان رساتر مساله این است که از این پس دانشجویان قهرمان ما در معرض انواع فشارها برای "کوتاه آمدن" یا "ملاحظه کردن" یا "هشدارهای مجازی" درقبال سوء استفاده‌ی موهوم دیگران! از قبیل افشاکری و عملکرد ضد امپریالیستی دانشجویان قرار خواهند گرفت سپس آینده این جنبش برحسب آزمایشی که دانشجویان در زیر انواع فشارها خواهند داد تعیین می‌شود.

... بنابراین بگذارید برای چندمین بار تکرار کنیم که اگر افشاکری‌ها با قاطعیت کامل و فارغ از هرترس و بیم و مصلحت اندیشی در مورد کلیه‌ی مدارکی که بدست آورده‌اید ادامه نیابد، اگر مساله‌ی محاکمه‌ی گروگانها بدرستی حل نشده و بلافاصله به قطع روابط استعماری با آمریکا ارتقا نیابد، اگر سرمایه‌گذارهای امپریالیستی صادره نشود، اگر با پایگاههای ارتجاعی و لیبرال امپریالیستها هم‌وزنات خود آنها مبارزه نشود، دینامیزم حرکت قهرمانانه‌ی شما پایان می‌پذیرد و نهایتاً "دچار رکود یا قهقرا خواهد شد."

و چه هشدار بجایی بود. چراکه پس از اندک مدتی دیدیم که چگونه در لحظه‌ی تصمیم، گام بگام به راست غلطیدند و منادی جریان ارتجاعی حاکم شدند.

این تجربه علاوه بر جنبه‌های آموزنده سیاسی‌اش، بلحاظ ایدئولوژیک نیز بسی ارزنده و حاوی نکاتی گرانبهاست. خلق ماطی این آزمون توانست سره را از ناسره جدا گرداند. توحید راستین انقلابی که پرچمدارش مجاهدین خلق بوده و هستند از بظاهر اسلام‌های شرک‌آلود جدا گشت. در جریان افشاکریهایی که نه برای آموزش توده‌ها، بلکه بعنوان چماقی برای تصفیه حسابهای گروهی زیر چتر خط امام بکار می‌رفت ماهیت دلال‌صفت این جریان مدعی اسلام آشکار گشت، و پوچی دعاوی باصطلاح مکتبی آنها نیز باثبات رسید.

برای معرفی این جریان بدون حجاب فریب و تبلیغات و برای اینکه عمق

و ماهیت موضعگیریهای دانشجویان پیرو خط امام هرچه بهتر آشکار گردد ، مناسب دیدیم نامه‌ای را که یکی از این دانشجویان برای ما فرستاده طی چند شماره بچاپ برسانیم ماضن اینکه از این برادر شکر می‌کنیم ، یادآور می‌شویم که برای وضوح بیشتر مطالب بدون اینکه کوچکترین دخل و تصرفی در آنها کرده باشیم ، تنها به فصل‌بندی آنها اکتفا کرده‌ایم .

www.KetabFarsi.com



## نامه مستندی یکی از دانشجویان پیرو خط امام

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

با سلام بر خواهران و برادران مجاهدم .

من یکی از هواداران ناچیز شما هستم که در مسیری قرار گرفتم که متضمن تجارب بسیاری برای من بوده است . امیدوارم که مرا بعنوان هوادار بپذیرید و سلام را به مسعود و موسی برسانید . من دانشجوی پرشوری بودم با احساسات شدیداً " ضد آمریکایی " که طی فرازونشیبهای بسیار ، چیزهایی را دیدم و بعبارت بهتر با گوشت و پوست خود لمس کردم که شما مدتها از آن سخن گفته‌اید و می‌گوئید . در جریان همین مسائل و ابتهلائات بود که به حقانیت راه مکتبی شما پی بردم . من یک دانشجوی پیرو خط امام بودم که دست به اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا زدیم .

اکنون که شروع به نوشتن این مطلب کرده‌ام ، دومین روز از ماه محرم است و پنجمین جلسه‌ی محاکمهی محمدرضا سعادت . حماسه‌ی قیام و مظلومیت امام حسین را بهتر از هر زمان دیگری می‌فهمم . نمی‌دانم سعادت را به چند سال زندان محکوم خواهند کرد ، ولی در هر حال مظلومیت او کم از مظلومیت امام حسین (ع) ندارد . چراکه در شرایطی او را به محاکمه کشیده و به قربانگاه می‌فرستند که مجلس شورای اسلامی ۴ شرط آزادی‌گروگانها را اعلام کرده است . برای من که از همان اولین روز از جمله فعالین دانشجویان پیرو خط امام و در جریان اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا بودم ، این مساله معنا و مفهوم خاصی

دارد. چراکه ار همان ابتدا لحظه لحظه شاهد نزدیک شدن این رور بودم و بهمین دلیل از جهتی این موضعگیری (یعنی زمینه سازی برای آزادی گروگانها) برایم تعجب آور نبود. ولی هنگامیکه وقایع این یکسال اخیر در جاسوسخانه و مسائلی که در پیوند با آن بود مجسم می کنم و مسائل فعلی را نیز می نگرم نمی توانم خود را تبرئه کنم که آیا من نیز بسهم خود اگرچه ناآگاهانه در این جریان دست نداشتم؟ و از این بابت احساس گناه و شرم می کنم. بخاطر همین مسئله و بعلت مسئولیتی که شدیداً "روی دوشم سگینی می کرد، مبادرت به نوشتن این مطلب کردم. تا شاید با بازگ کردن وقایعی که در این مدت شاهد بودم، با بیان حقایق برای شما برادرانم و مردم گوشه ای از دین خود را ادا کنم تا شاید در این رهگذر بقیه ی برادرانم نیز آگاه گردند.

## مدعیان مبارزه با آمریکا و اسناد و مدارک آنها در سفارت

لحظه ای نمی توانم چهره ی معصوم و مصمم مردمی را که مشت های خود را گره کرده و جلوی سفارت فریاد می زدند "مرگ بر آمریکا" فراموش کنم. چگونه بدن سوخته ی فردی را که برای اعتراض به جنایات آمریکا خود را آتش زد از یاد ببرم؟ شما نمی دانید که در این مدت چه بر من گذشت. چه شبها که تا صبح بیدار بودم و با تضادهایی که ذهنم را فراگرفته بود دست و پنجه نرم می کردم. چه نامردمیها و چه دروغگوئیها که ندیدم. آری می دیدم که بسیاری از مقامات مملکتی با قیافه های ظاهرالصلاح دم از مبارزه با آمریکا می زنند ولی خود اسناد مفتضحانه ی در سفارت دارند. تلگراف از واشنگتن به سفارت آمریکا را می دیدم که در آن گفته شده بود "تمام ردپاهای سفارت در جریان دستگیری سعادت را پاک کنید، و در همان حال اتهام جاسوسی به سعادت می زدند، و فریاد عدالت خواهی اسلامی آنها هم بلند بود. آیا این است عدالت اسلامی؟! مدارکی را می دیدم که حکایت از این دارد که آقای بهنسی

رهنمودهای ارزنده‌ای در اختیار کاردار قرار می‌دهند ولی بدلیل " مصالح مملکتی " ، " جلوگیری از سوءاستفاده‌ی منافقین و چپی‌ها " و ... از افشای آن خودداری می‌کنند . آری بخوبی حس می‌کردم که چگونه آلت دست و ملعبه‌ی عده‌ای شده‌ایم که خودشان اگرچه نکذیب می‌کردند ولی پشتشان به حزب حاکم گرم بود . و بخوبی درک می‌کردم که ادعاهای پرطمطراق آنها در مبارزه با آمریکا کمترین محتوایی ندارد . بقول قرآن : " و من الناس من یعجبک قوله فی حیوة الدنیا و شهید الله علی ما فی قلبه و هو الدالخصام " (از مردم کسی است که سخن او در دنیا تورا به تعجب وامی‌دارد و خدا را هم بر آنچه در قلبش است شاهد می‌گیرد . ولی او بدترین دشمنان است ) .

و اینک هنگامیکه استفاده‌های خود را در از میدان بدر کردن رقبای ، ساکت کردن و فریب‌دادن مردم و ... از جریان اشغال سفارت آمریکا کرده‌اند و در واقع پسر از اینکه برای مدتی بیش از یکسال مردم را ببازی گرفته و به ریش آنها خندیده‌اند ، دولت با اصطلاح اسلامی در صدد آزاد کردن گروگانهاست . در این شرایط من چه می‌توانستم بکنم ، غیر از اینکه با عادت‌ی که همواره به نوشتن داشته‌ام و خاطراتی که در اینمدت جمع‌آوری کرده‌ام و با مدد گرفتن از حافظه‌ام برای شما بفرستم تا در صورتیکه صلاح دیدید و لازم دانستید آنها را چاپ کنید . در ضمن اسنادی از سفارت را هم که علیرغم مشکلات بسیار توانسته‌ام جمع‌آوری بکنم برای شما می‌فرستم تا در صورت امکان چاپ کنید . البته تاجائی به بازگوئی مطالب پرداخته‌ام که منجر به افشای مطالبی که به دشمن ( امپریالیزم آمریکا ) کمک می‌کند نگردد . همچنین سعی کرده‌ام برای رعایت بعضی مسائل ، اسامی را بطور کامل ننویسم و به نوشتن حروف اول اسم و فامیل اکتفا کنم .

امضا محفوظ - ۲۰ آبان ۱۳۵۹



## فصل اول:

### چگونگی اشغال سفارت

#### مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی قبل از اشغال سفارت

بدنیست ابتدا به شرح مختصری از اوضاع و احوالی پردازم که اشغال جاسوسخانه آمریکا در آن زمینه صورت گرفت. آبانماه ۱۳۵۸ بود. حدود یکسال از فرار شاه و به پیروزی رسیدن قیام مردم گذشته بود. و کمتر از یکسال بود که نظام جمهوری اسلامی استقرار یافته بود. مسائلی پیش آمده بود که هیچکس در دوران انقلاب حتی تصور آنرا نیز نمی کرد. اقشار روشنفکر جامعه که نقش زیادی چه قبل و چه در جریان قیام داشتند، اینک پس از گذشت هر روز و با مشاهده عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه جریانهایی نظیر حزب جمهوری اسلامی مایوس تر می شدند. من بخوبی شاهد دلزدگی و آغاز اعتراضات در بین دانشجویان در دانشگاهها بودم. البته در آن هنگام قضاوت و برخورد من در این زمینه بسیار سطحی بود. چنین می پنداشتم که مشکلات موجود، از عوارض طبیعی هر انقلابی است که خواه و ناخواه گریبانگیر هر جامعه ای پس از انقلاب است. و ناگزیر می بایست آنها را پذیرفت مخصوصاً "تبلیغات نیز به این توهم بیشتر دامن می زد. معیار و مبنای قضاوت من راهپیمایی هایی بود که گاه و بیگاه و به مناسبتهای مختلف برگزار می شد اگرچه در همین هنگام هم افت محسوسی در کمیت و کیفیت این راهپیمایی ها بچشم می خورد. علاوه بر مسائل فوق مجلس خیرگان هم تشکیل شده و در حال تدوین قانون اساسی بودند. هنوز اعتراضاتی که به عدم تشکیل مجلس موسسان می شد، ادامه داشت. مخصوصاً "حرفهایی که به نام اسلام در مجلس

خبرگان زده می‌شد و مواردی که در واقع سرنوشت آینده‌ی همه‌ی مردم ما را تعیین می‌کرد، تصویب می‌شد. بحث‌های بسیاری را مخصوصاً در سن سطوح آگاه‌تر جامعه برانگیخته بود. بعضی از این موارد آشکارا با روح افلاسی اسلام در تناقض بود. البته در آن هنگام همه‌ی اینها را با دیده‌ی اغماص و بعبار بهتر با خوش‌خیالی می‌نگریستم.

از طرف دیگر جنگ کردستان نیز ابعاد تازه‌ای یافته بود و کم‌کم این برادرکشی تبدیل به مشکلی جدی در افکار عمومی جامعه می‌شد و ...

هنگامیکه روزنامه‌ها را ورق می‌زدم اخبار زیر نوحه‌م را جلب می‌کند.

– مجلس خبرگان برای ۱۵ روز دیگر تمدید شد.

– سید احمد خمینی: حدود ولایت فقیه باید روشن شود.

اول آبان: نماینده‌ی امام: وضع غرب کشور وخیم است.

– بروز درگیری‌های تازه در چند شهر غرب.

– ۶ آبان: برنامه‌ی رفع بحران کردستان به تصویب امام رسید.

۲۲ مهر: تبلیغات سیاسی در مدارس ممنوع شد.

۷ آبان: مصاحبه‌ی رئیس دانشگاه تهران در رابطه با حمله‌ی مهاجمین و

تهدید به استعفا در صورت آزادی آنها.

– استعفای سامی وزیر بهداشت.

– کارگران شهرهای پیرانشهر متحصن شدند.

– تحصن بیکاران در ساری، تربت حیدریه، برازجان، ممسنی، بوشهر،

ماکو و ...

۱۲ آبان: حزب جمهوری اسلامی از بازرگان درباره‌ی ملاقات با برژینسکی

توضیح خواست.

– امام به مناسبت ۱۳ آبان دانش‌آموزان، دانشگاهها و طلاب علوم دین

را به حمله‌ی شدید بر علیه آمریکا دعوت کرد.

۱۳ آبان: اشغال سفارت آمریکا در تهران.

## زمینه‌ی اشغال سفارت

ولی آیا برآستی همه‌ی قضایا همین بود؟ و آیا آنگونه که آقای بهشتی فردای اشغال لانه‌ی جاسوسی بیان کرد، مسئله این بود که "جوانان باایمان بیش‌ازاین تاب نیاوردند وبعنوان اعتراض سفارت آمریکا را باشغال خود درآوردند"؟ اگرچه دریک نظر سطحی که اینچنین موّرد سوءاستفاده‌ی عناصر و جریانهای فرصت طلب و شناخته‌شده قرارگرفت، این قضاوت درست بمنظر برسد ولی واقعیت، چیز دیگری جز اینها بود. چگونه کسانی که ازراهپیمائی و خواندن قطعنامه درجلوی سفارت واهمه داشتند یکباره بهفکر اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا افتادند؟ زیرا اگر بخاطر داشته‌باشید، ۳ روز قبل از این جریان حزب جمهوری اسلامی بمناسبت عید قربان دعوت برراهپیمائی کرده بود. ولی یکدفعه، بهعلتی نامعلوم، این برنامه لغو وقرارشد مردم بجای سفارت آمریکا، درمیدان... جمع شوند. بدنیت قضایا را از زبان لینکن کاردار سفارت آمریکا هم بشنویم. وی طی نامه‌ی درتاریخ ۱/نوامبر/۱۹۷۹ (۵۸/۸/۱۰) طی نامه‌ی خطاب به "دوستان عزیز" (۱) در واشنگتن اینگونه می‌گوید:

تهران، ایران ۱/نوامبر/۱۹۷۹ ۱۰/۱/۵۸/ان

ار: بروس لینکن

دوستان عزیز

امروز هم یکی از آن روزهای مخصوص در ایران بود. روزی که ما را نگران کرد ولی بالاخره معلوم شد که زیاد هم بد نبود. امروز عید قربان بود، یک تعطیلی اسلامی که قربانی کردن را جشن می‌گیرند و مراسم جشن و دعا و نماز عظیمی دراینجا و اکثر شهرهای ایران برگزار شد. خوب این مسائلی نبود، ولی امروز همزمان بود با موج عظیم انتقادات تحریک‌کننده دولتی و مذهبی علیه آمریکا برای پذیرفتن شاه در آمریکا به‌عنوان معالجات در نیویورک. و بنابراین جشن عید تبدیل به یک هیجان عمومی عظیمی نیز علیه‌ما شد. اینجا

در تهران اعلام شده بود که طی یک اجتماع بزرگ در جنوب شهر جمعیت دست‌دسته به طرف سفارت آمریکا حرکت خواهند کرد و در آنجا سخنرانی‌هایی علیه آمریکا و شعارهایی داده خواهد شد. بنابراین ما خود را آماده کردیم که حدود یک میلیون تظاهرکننده در اطراف سفارت داشته باشیم. تمام اعضای غیرلازم سفارت را بیرون بردیم. تفنگداران دریایی همگی برای حفاظت از دفترخانه در داخل آن متمرکز شدند. آن تعداد از ما که در دفترخانه به وجودمان در موقع حمله‌ی احتمالی نیاز بود در دفترخانه ماندیم تا اسناد و گزارشات و دستگاه‌های ارتباطی را نابود کنیم و در تماس دائم تلفنی و بی‌سیم با واشنگتن باشیم و همین‌طور در تماس دائم با مقامات دولت ایران باشیم تا مطمئن باشیم که نوعی کمک از جانب آنها برای ما می‌رسد. البته تفنگداران دریایی لباس‌های رزم پوشیده بودند و مشتاق دفاع از سفارت بودند. ولی خوشبختانه بالاخره معلوم شد که هیچ‌یک از این کارها لازم نبود. اوایل شب گذشته رادیو اعلام کرد که دست‌ها سفارت نخواهد رفت اما در عوض تا یک میدانی که حدود یک مایلی جنوب سفارت است خواهد رفت و در آنجا سخنرانی‌ها و شعارها علیه ما ایراد خواهد شد...

در زیر همین نامه مطلب زیر نیز اضافه شده بود:

ما هفته‌ی پیش از یکی از رهبران مذهبی (ملاهای پیش‌تاز) در مجلس سنا درخواست ملاقات کردیم. مذاکرات جالبی بود. مردی که عمیقا به ما ظنین بود ولی ظاهرا حاضر بود حرف‌های را بشنوند. البته با به رسمیت شناختن این مسئله که ایران مشکلاتی دارد که به ما مربوط نیست. اما شاید جالبترین قسمت این گفتگو مربوط به دختر ۱۴ - ۱۲ ساله‌ای بود که لیموزین چادرسیاه ما را دید که بیرون منتظر بود و از افسر امنیتی من پرسید این ماشین مال کیست؟ وقتی جواب شنید که متعلق به کاردار آمریکائی است او گفت: ولی من فکر کرده‌بودم که تمامی آمریکائی‌ها از اینجا رفته‌اند ما آنها را بیرون خواهیم کرد. او بعنوان یک نمونه است ولی حرفی که او زد مقداری از تاثیرات تبلیغات در اکثر مطبوعات را نشان می‌دهد، تبلیغاتی که بعضی از آن برای



بیان حقیقت است و بعضی‌اش برای تاثیرگذاری عنوان می‌شوند . "

## تدارک حمله به جاسوسخانه‌ی آمریکا

بنیان تشکیلی که بعدها نام " دانشجویان مسلمان پیرو خط امام " گرفت ( اگر بتوان اسم تشکل روی آن گذاشت ) ، به روزی بازمی‌گردد که ۷۰ - ۸۰ نفر از دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی دانشگاهها به دیدار امام رفتند . بعدها هم تقریباً همین عده در جلسات پرسش و پاسخی که روزهای سه‌شنبه توسط آقای خامنه‌ای در مسجد دانشگاه تهران برگزار می‌شد ، شرکت می‌کردند . افرادی که بعدها جزو چهره‌های سرشناس دانشجویان پیرو خط امام درآمدند ، نظیر " الف - الف " نیز در این جمع حضور داشتند . پس از ملاقات با امام افرادی نظیر " الف - الف " از دانشگاه صنعتی ، " ح - ب " از دانشگاه تهران و " م - م " از پلی‌تکنیک " دفتر تحکیم وحدت " را سوحود آوردند ، که هنوز هم تقریباً " فعالیت دارد و گاه و بیگاه اعلامیه‌ای می‌دهد .

حدود یک هفته قبل از اشغال لایه‌ی حاسوسی ، طرح جریانات حمله پس " موسوی خوئینی‌ها " و " آقای الف " و افراد دیگری نظیر " م - ر " ( یکی از مسئولین سپاه ) و چندتن از دانشجویان مذکور ریخته‌شد . پس از این مسئله به‌مرور برخی دانشجویان مورد اعتماد انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌های مختلف در جریان قرار گرفتند . در صحبت‌هایی که می‌شد گفته می‌شد که " بازرگان " تا به حال عدم توانایی خود را نشان داده و موج نارضایتی در حال افزایش است . اگر ما کاری نکسم ، مجاهدین و گروه‌های چپ اینکار را خواهند کرد . ولی عمده‌ی ۴۰۰ نفری که فرار بود این طرح را عملی سازند ، صبح روز ۱۳ آبان در جریان قرار گرفتند . ناگفته‌نماند که تعداد زیادی از این دانشجویان نظیر من ، از دست‌هایی که این حرکت را از پشت پرده هدایت می‌کردید ، خبر نداشتند ، و جو حاکم و نظر عمومی این بود که می‌بایست اقدامی علیه آمریکا صورت گیرد .

من تا قبل از این جریان هم ابرحی از موضعگیری‌های انجمن اسلامی ناراحت بودم ، و گهگاه نسبت به آنها اعتراض می‌کردم ، از جمله از انحصارطلبی‌ها و ضدیت‌های بی‌مورد آنها گاهی خیلی ناراحت می‌شدم . به همین دلیل هنگامی که صبح روز ۱۳ آبان بما ( من و چند دانشجوی دیگر دانشکده ) گفته شد که اگر ظرف همین امروز و فردا به سفارت حمله نکنیم ، احتمال دارد که جنبشی‌ها و فدائیه‌ها اینکار را انجام دهند ، ته دلم ناراحت شدم . زیرا نمی‌خواستم که یک چنین عمل مهمی از ابتدا برضدیت و دشمنی با مثلا مجاهدین اسنوار باشد . آنها اگرچه استدلال می‌کردند که تنها امام است که ضد آمریکائی است بنابراین ما باید تمام گروه‌ها را خلع شعار بکنیم ، این سوال در ذهن من بوجود آمده بود که آیا مگر هیچ گروه و سازمان دیگری حق مبارزه با امریکا را ندارد و آیا مبارزه با امپریالیسم را هم باید انحصاری کرد ؟

## انحصار مبارزه با امپریالیسم!

آنها برای جلوگیری از نفوذ و ورود دانشجویان دیگر ( منظور دانشجویانی غیر از افراد انجمن اسلامی ) و در واقع برای اینکه کنترل جریانات را تا به آخر در اختیار خود داشته باشند تا مبادا مهار آن از دست خارج گردد ، تمام مقدمات لازم را فراهم آورده بودند . برای این منظور کارت‌های کوچکی به هر یک از ما داده شد که در آن وظیفه‌ی بعدی‌مان در سفارت نیز مشخص شده بود . بازوبندهای مخصوصی هم در اختیار ما قرار گرفت تا در طول مسیر به بازوی خود ببندیم . علاوه بر این برای جدا کردن صفوف خودمان از دیگران ، عکس‌هایی از امام را نیز در اختیار داشتیم که می‌بایست آنها را به سینه نصب کنیم . سفارش اکیدی می‌شد که افراد غیر خودی وارد جمع ما نشوند ، بدین ترتیب حرکت خودجوش و خودانگیخته!! جوانان مسلمانی که به اصطلاح از جنایات امریکا به تنگ آمده بودند ، آغاز شد .

خودخواهی و انحصارطلبی از همان آغاز به چشم می خورد. به راستی خنده آور است کسانی که با "کلمه‌ی" امپریالیسم برای اولین بار در حرف‌ها و کتاب‌های مجاهدین آشنا شده بودند (البته اگر قبل از انقلاب جرات می کردند و نیم‌نگاهی به جزوات و اعلامیه‌هایی که در دانشگاه پخش می شد، می انداختند والا اکثر آن‌ها هنگام پخش اعلامیه فرار را بر قرار ترجیح داده و از صدق می آن‌هم رد نمی شدند) ، اکنون مدعیان بلامنازع مبارزه‌ی ضد امپریالیستی شده بودند. حتی هیچ کس و هیچ نیروی دیگری جز خودشان را هم شایسته‌ی شرکت در این مبارزه نمی دانستند. چند ماهی می بایست بگذرد تا ماهیت این مبارزه‌ی ضد امپریالیستی به سبک نوین آشکار شود.

به هر صورت برنامه‌ها از قبل چیده شده بود، همانطور که گفتم اکثر بچه‌ها صبح روز ۱۳ آبان در جریان قرار گرفتند. کروکی سفارت نقشه‌ی ساختمان‌ها و نقشه‌ی دقیق مراکز مختلف در سفارت که از طرف دست‌اندرکاران و گردانندگان اولیه تهیه شده بود، صبح آن روز در اختیار بچه‌ها قرار گرفت و همه توجیه شدند.

## عملیات گروگان‌گیری چگونه انجام شد؟

قرار بر این بود که بچه‌های هردانشگاه (تهران، صنعتی، پلی‌تکنیک و ملی) به‌طور جداگانه به چهارراه بهار آمده و از آنجا به سمت سفارت حرکت کنیم. هنگام آغاز حرکت بسیار تاکید می شد که مواظب نفوذ جنبشی‌ها در صفوف خود باشید (در آن موقع اعضاء و هواداران مجاهدین را جنبشی می نامیدند). در همان هنگام تاکید فراوان می شد که هیچ کس مطلقاً حق داشتن اسلحه ندارد (در همین جا بد نیست اشاره کنم که آنها حتی انقلاب‌هایی نظیر انقلاب مسلحانه خلق ویتنام، الجزایر و... را به پیش‌زی نمی گرفتند و معتقد به ابداع شی نوینی در تاریخ انقلاب‌های جهان بودند! خوب است

در همین جا سرنوشت این می بس! را هم در نظر محکم کنید تا به مفهوم آن  
بهتری برید .

ناگفته نماند که قرار براس بود که در طول مسیر چند روحانی با ما همراه  
شوند تا به ما مارک جنبشی و ... بزنند . بگذریم از این که هیچیک از آن‌ها  
پیدایشان نشد (به چه علت؟) و فقط آقای موسوی خوئینی چند ساعت پس از  
اشغال سفارت به ما پیوست . جالب توجه است که پس از اشغال حاسوس‌خانه ،  
دکتر چمران به "منصوری" (سرپرست وقت سپاه) تلفن کرده و می‌گوید که  
مجاهدین و فدائی‌ها به سفارت آمریکا رخنه‌اند و از او می‌خواهد که افراد  
مذکور را سریعاً بیرون‌کنند . که البته چون آنها از قبل می‌دانستند که دانشجویان  
چه‌کسانی هستند ، اقدامی انجام ندادند . از وحشت آقای چمران در مورد  
اشغال سفارت که بگذریم ، این نمونه به خوبی نشان می‌دهد که افرادی که  
نمی‌دانستند در پشت پرده چه می‌گذرد ، این حرکت را به تنها افراد و نیروهایی  
که می‌توانستند نسبت دهند ، نیروهای انقلابی مثل مجاهدین بودند .

بمهر حال ، بدین ترتیب با حمایت سپاه ، به وسیله ی قیچی‌های آهن‌بر ،  
زنجیرها را پاره کرده و به داخل ریختیم . همان‌گونه که قبلاً هم گفتم ، با  
شناسائی دقیقی که از محل سفارت داشتیم و با پشتیبانی سپاه و ... با مشکل  
مهمی روبرو نشدیم . قرار براین شد که ساختمان مرکزی را ( که بعداً فهمیدیم  
اسناد نیز در اینجاست ) محاصره کنیم . در این محل تفنگداران آمریکائی  
اقامت داشتند . در همین حال به علت ضعف برنامه‌ریزی‌ها ، هیچ‌گونه محافظتی  
از درب شمالی سفارت به عمل نیامد و در همان ۶ دقیقه اولیه ۶ نفر از آمریکائی‌ها  
توانستند از این طریق بگریزند . این شش نفر به سفارت کانادا پناهنده شدند .  
و پس از ۳ - ۲ ماهی مخفیانه ایران را ترک کرده و به آمریکا گریختند .

با نمونه‌ای که هم‌اکنون می‌گویم ، مشخص می‌شود این به اصطلاح عملیات  
کار خارق‌العاده‌ای نبود . آمریکائی‌ها بدون این که عکس‌العمل حادی نشان  
دهند ، حداکثر با پرتاب گاز اشک‌آور سعی در وقت‌کشی به منظور از بین بردن  
اسناد و مدارک داشتند . پس از ساعتی مطلع شدیم که از پشت در یکی از

گاو صندوق‌ها، صدایی به گوش می‌رسد. بالاخره پس از نیم ساعت داد و فریاد و  
اخطار که در را باز کنید، صدایی از پشت در پاسخ داد که تا یکی دو دقیقه‌ی  
دیگر کارمان خاتمه خواهد یافت! معنی خاتمه‌ی کار آن‌ها زمانی روشن شد که  
هنگام ورود به همان محل، متوجه شدیم که تمام دستگاه‌های خردکن کار می‌کنند  
و انبوهی از کاغذهای خرد شده در اتاق پراکنده است. کوهی از اسناد از بین  
رفته بود که اسناد باقی مانده (که بسیاری از آنها اصلاً افشاء نشد) تنها  
جزئی از آن‌ها هستند. این‌ها اسنادی بود که یا فراموش کرده بودند آن‌ها را  
از بین ببرند، یا به نحوی نتوانسته بودند و مجال این را پیدانکرده بودند که  
بلایی بر سر آن‌ها بیاورند، و یا اهمیت آن‌ها در مقایسه با چیزهایی که می‌بایست  
از بین برود کمتر بود. درست به خاطر دارم که در آن لحظات با عصبانیت به  
این مسأله فکر می‌کردم که با وجود این که گفته می‌شد مطمئناً اسناد مهمی در  
سفارت خواهیم یافت، چرا پیش‌بینی نشده بود که ژنراتور برق را که محل آن  
در کروی ساختمان کاملاً مشخص بود، از کار بیندازیم، و مانع از بین رفتن  
اسناد جنایات آمریکا در ایران و افشای دست‌هایی که سعی در بهانه‌صرف  
کشیدن انقلاب ایران از همان آغاز داشته‌اند، بشویم.

به هر صورت سند زیر، اولین سندی است که در همین جا پیدا کردم. و برای  
نشان دادن به دوستانم به عنوان نمونه‌ای از اطلاعاتی که آمریکائی‌ها جمع‌آوری  
کرده بودند، بیرون آوردم. البته برای این که این مسأله مورد سوءاستفاده  
بعضی قرار نگیرد، همین‌جا باید یادآور شوم که بعداً نسخه‌ی اصلی را پس از  
این که از آن فتوکپی گرفتم بازگرداندم. نسخه‌ی اصلی بقیه‌ی اسنادی که  
فرستاده‌ام نیز هم‌اکنون در بین اسنادی که افشاء نشده موجود است.

شماره‌ی گزارش: ۵۱۲۸

تاریخ: ۱۲/می/۷۹

شماره‌ی گزارش: ۵۱۲۸

تاریخ: ۱۲/می/۷۹

CLASS: CONFIDENTIAL  
 CPG: STATE 5/17/73  
 APPL: CHARLES CUNYAN  
 TRFD: POL: JEFFREY  
 CLEAR: NONE  
 SI: CIG 101-1  
 ECOM: 101-1

LA - POWER 031224Z  
 CCCCC 117  
 170822Z MAY 73  
 AMEMBASSY TEHRAN  
 SECSTATE WASHDC (IMMEDIATE)  
 BT  
 C O M M I T T E E S I N T H E R E G I O N O F T E H R A N  
 Y.O. 12005: IDS-6 (5/17/73) (SYNOPSIS, J.D.) (S-7)  
 TAGS: PINS, PINT, POOF, IR, PINS  
 SUBJECT: A COMMITTEEMAN'S VIEW OF THE DUAL STRUCTURE OF  
 GOVERNMENT  
 RVT: (A) 031224Z 0372, (B) TEHRAN 2503, (C) STATE 10620  
 1. (C - ENTIRE TEXT.)  
 2. SUMMARY: NIAVARIAN TEHRAN COMMITTEE AS POLITICAL  
 COMMITTEE STRUCTURE MAY INDICATE SIGNIFICANT MODIFICATION  
 MANY OF THESE COMMITTEES ARE NOT SERIOUS BACKERS OF  
 ISLAMIC REVOLUTION, BUT JOINED TO PROTECT THEIR INTEREST  
 PROBLEM OF HANDLING AN ED-ED COMMITTEE TOPICS IN ANY RE-  
 ORGANIZATION WILL BE SEVERE AND PROBABLY REQUIRE TALK  
 AT SOME POINT. SOURCE WAS PESSIMISTIC ON CHANCES OF  
 INTERNAL PEACE. THERE IS REAL CONCERN FOR KROUJINI'S  
 HEALTH AND DISTURBED RADICAL MOVEMENTS. SUMMARY  
 N. AT END OF T-1 KROUJINI DISCUSSED WITH ACTING POLICEMAN 3PM  
 ABOUT TWO HOURS DISCUSSING COMMITTEE STRUCTURE RECENTLY  
 WITH KROUJINI COMMITTEEMAN FROM NIAVARIAN GROUP OF TEHRAN  
 INDIVIDUAL ADMITTED FREELY THAT HE JOINED NIAVARIAN  
 COMMITTEE LATE IN THE GAME, NOVEMBER 1972, TO PROTECT  
 HIS OWN HOME AND FAMILY AS WELL AS HIS BUSINESS INTERESTS  
 HE HAS SINCE SENT HIS FAMILY TO AUSTRIA, AND SAYS IF  
 SITUATION EXTERIORIZES, HE WILL JOIN THEM PERMANENTLY  
 SOMETIME IN THE NEXT SEVERAL YEARS. HE NOTED THAT  
 OTHERS HAD JOINED COMMITTEES TO GET IN ON THE GOOD  
 FLOOR. PROBLEMS OF COMMITTEE REORGANIZATION WERE  
 TO BE CRUCIAL TO ISLAMIC MOVEMENT'S CHANCES OF SURVIVAL  
 THIS WAS POLLOFF'S FIRST ESSENTIAL CONVERSATION W/ SOURCE,  
 SOURCE, THOUGH HE HAD MET SOURCE ON TWO OTHER OCCASIONS  
 SOURCE WAS MORE TALKATIVE THAN HE HAD INTENDED, AND  
 BECAME RESIDENT IN LATER STAGES OF CONVERSATION  
 POINTS OF DISCUSSION WERE:

متن فوق کلیشه‌ی قسمتی از سند فوق‌الذکر است که ترجمه‌ی آن در زیر می‌آید:

از: سفارت در تهران

به: وزیر امور خارجه، واشنگتن دی - سی هوری ۱۴۹۳

طبقه بندی: محرمانه

فرستاده شده: به وزارت خارجه (۱۷/می/۷۹)